



۲۰۱۹/۰۲/۱۹



ارسالی: داکتر شمس (اندیشکده مطالعات)

فرضیه‌های نژادی در خدمت استعمار



نادرستی فرضیه‌های نژادی آریا، سامی و ترک (قسمت اول)

سلطه و نفوذ فرهنگی همراه و در رابطه با سلطه اقتصادی و سیاسی استعمار سرمایه داری بر مستعمرات، از جمله موانع رشد و شکوفایی جامعه و بدین سبب مانع انتقال حاکمیت اقتصادی و سیاسی از اقلیت (طبقه حاکم) به اکثریت مردم در این جوامع می‌باشد. فرهنگ استعماری پایگاه فرهنگی و حافظ اجتماعی شیوه تولید مستعمراتی است. فرهنگ استعماری ابعاد و اشکال فراوان و متنوعی دارد، اما می‌توان گفت که فرضیه‌های نژادی پایگاه و محتوای اصلی آن را تشکیل می‌دهند.

فرضیه‌های نژادی (Rassism) که مدعی برتری فکری و فرهنگی گروه خاصی از انسان‌ها بر سایر گروه‌های انسانی، به علت داشتن مشخصات جسمانی و ظاهری و اقامت در منطقه جغرافیایی معین است و بر این اساس، جامعه انسانی را به نژادهای برتر و پست تقسیم می‌کند، پرنفوذترین و در عین سست و مهمل بودن، مهملترین نظریاتی است که به نام علم (1)، مانع شکوفایی جامعه مدنی در مستعمرات شده و می‌شود.

تبلیغ و ترویج چنین فرضیه‌هایی در درازمدت، و بطور وسیع و مداوم، موجب پیدایش و تثبیت «عقده‌ی حقارت اجتماعی» در جوامع مستعمراتی و رشد عقده «خودبزرگ دانستن» در جوامع کشورهای سرمایه‌داری اروپا و آمریکا و افزون بر آن، به علت تمهیم یافتن به بررسی‌های اجتماعی و سیاسی و تاریخی و فرهنگی موجب بروز برخوردهای خشن و رفتاری ظالمانه میان گروه‌های انسانی در درون یک جامعه مستعمراتی، و جوامع میان مستعمراتی شده است.

تحریف تاریخ به سود طبقات استعمارگر، تجلیل از «کشورگشایان»، تحقیر اقوام و گروه‌های انسانی در طول تاریخ و القاء نوعی هویت ملی جعلی به عامه مردم و همچنین توجیه و مشروعیت دادن به اعمال و جنایات استعمار سرمایه داری و کلنیالیسم در مستعمرات، از زمینه‌های اجتماعی و سیاسی کاربرد فرضیه‌های نژادی محسوب می‌شود. طبقات حاکم در کشورهای سرمایه داری با استفاده از فرضیه‌های نژادی بعنوان فکر راهنما، غارتگری اقتصادی و کاربرد زور در مورد مردم مستعمرات را منطقی و مشروع و حتی لازم و ضروری دانسته و می‌دانند و برای خود حق تشخیص و قضاوت و اجرا قائلند.

طبقات حاکم وابسته به استعمار در مستعمرات نیز از فرضیه‌های نژادی برای حفظ سلطه خود بهره برداری می‌کنند، و در این جهت با کمک این فرضیه‌ها نه فقط می‌کوشند وجود روابط استعماری را میان طبقات و در درون جامعه‌ای که بدان وابسته‌اند انکار کنند و دشمن واقعی را از دید مردم محروم و زحمتکش پنهان نگه دارند، بلکه تلاش می‌کنند با ترویج و تبلیغ این فرضیه‌ها چه در رابطه با ساختار اجتماعی درون جامعه مستعمراتی و چه در رابطه جوامع میان مستعمراتی، خصومت و نفاق و تفرقه میان طبقات و افشار محروم و استثمار شده را ایجاد و تشدید نمایند و مانع شکوفایی فرهنگی و سیاسی جامعه و رهایی اقتصادی و سیاسی گردند.

در تروج و تبلیغ فرضیه‌های نژادی که شکل و محتوای مشخص آن در هر منطقه و کشور بر حسب احتیاجات طبقه حاکم محلی «داخلی» و استعمارگران «خارجی» تعیین می‌شود، استثمارگران داخلی و استعمارگران خارجی دارای منافع مشترک می‌باشند و در این زمینه صمیمانه با یکدیگر همکاری می‌نمایند. وابستگان فرهنگی طبقات حاکم در مستعمرات، آنچه را نظریه پردازان استعماری برای تخریب و گمراهی روشنفکران و فریب و تحریک توده‌های مردم مستعمرات ارائه می‌کنند، به نام «علم» به بازار فرهنگی عرضه نموده و با اشاعه فرهنگ استعماری، به تثبیت و تحکیم زنجیر اسارت مردم



مستعمرات می‌پردازند. در جوامع مستعمراتی، فرضیه‌های نژادپرستی در همه زمینه‌ها و با استفاده از همه امکانات از اسباب بازی و قصه کودکان گرفته تا کتب به اصطلاح فلسفی و پژوهش‌های تاریخی، و دایرةالمعارف‌ها ترویج و تبلیغ شده و می‌شود.

فرضیه‌های نژادپرستی با استفاده از همه امکانات، از اسباب بازی و قصه کودکان و فیلم گرفته تا کتب به اصطلاح فلسفی و پژوهش‌های تاریخی، ترویج می‌شوند.

د پانوی شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکني د ليکنيزې بڼې پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ

هدف از همه این تلاش‌ها جلوگیری از انتقال قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از طبقه حاکم وابسته به استعمار و کشورهای سرمایه داری استعماری به مردم محروم مستعمرات است که صاحبان اصلی خانه و کاشانه خود می‌باشند. هدف آن است که جامعه مدنی در یک جامعه مستعمراتی موفق به انجام نقش تاریخی‌اش نگردد، و برخوردهای سیاسی، اجتماعی، قومی بر اثر فرضیه‌های نژادپرستی، چنان مردم محروم را چه در درون یک جامعه مستعمراتی و چه در رابطه جوامع میان مستعمراتی مشغول کند و به جان هم بیندازد که فرصتی برای شناسایی دشمنان واقعی محرومان و ارائه بدیل برای شیوه تولید مستعمراتی و نظام اجتماعی استثماری حاکم به دست نیاید و نیروهای مترقی و مردمی نتوانند در راه آگاهی بیچارگان تهدیدست و وحدت آنان در برابر دشمن مشترک قدمی بردارند.

فرضیه‌های نژادی و استعمار

با توجه به این حقیقت که افکار و نظریات اجتماعی و سیاسی بطور عمده بازتاب شرایط اقتصادی و فرهنگی هر جامعه معین در دوره معین است، می‌توان نشان داد که پیدایش و توسعه فرضیه‌های نژادی در جوامع اروپایی و آمریکایی رابطه‌های دقیق با پیدایش و توسعه کلنیالیسم، شیوه تولید سرمایه‌داری و استعمار سرمایه داری داشته و اجزای فکری سازنده‌اش را از فرهنگ مسلط همان جوامع گرفته است.

جان کلام این‌که هدف همه فرضیه‌های نژادپرستی که از نیمه دوم قرن 18 میلادی تاکنون به اشکال مختلف و متنوع بیان شده و می‌شود، اثبات برتری و اولویت فکری و فرهنگی «نژاد» سفید (اروپایی) و شاخه «آریایی» آن بر همه اقوام و گروه‌های انسانی در جامعه جهانی است. گفته می‌شود که این نژاد تمدن جهان را پایه گذاشته و حراست می‌کند و دیگر اقوام و «نژادها» چنین قابلیت و شعوری نداشته‌اند و ندارند؛ گرچه در یک بررسی اجمالی می‌توان نشان داد که چگونه برای اثبات اولویت «نژاد سفید» تقسیم‌بندی‌ها و استدلال‌ها و معیارهای اندازه‌گیری متنوعی عرضه کرده‌اند، و هر بار که بی‌پایگی و سستی اثبات شده (2)، تقسیم‌بندی‌ها، استدلال‌ها و معیارهای جدیدی ارائه گردیده است.



هدف همه فرضیه‌های نژادی، اثبات برتری فکری و فرهنگی نژاد سفید (اروپایی) و شاخه آریایی آن بر همه اقوام و گروه‌های انسانی در جامعه جهانی است.

تا نیمه دوم قرن هجدهم میلادی، در هیچ یک از دایرةالمعارف‌های منتشر شده در اروپا، مفهوم و لغت نژاد (Rasse) در رابطه با علوم اجتماعی و سیاسی و بررسی‌های تاریخی به کار نرفته است (3) و فقط از این زمان به بعد است که مفهوم و کلمه نژاد به تدریج از دایرة علوم طبیعی و نظریات عامه وارد بررسی‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی شده است.

ریشه عقایدی که در اروپای قرن 15 و پس از آن در میان مردم سرزمین‌های اروپایی درباره‌ی گروه‌های انسانی خارج از این قاره رواج یافت به دوره جنگ‌های صلیبی (قرون 11-13 میلادی) می‌رسد. گرچه جنگ‌های صلیبی به نام جنگ‌های مذهبی میان مسیحیان و مسلمانان بر سر تصرف بیت‌المقدس شهرت یافته، اما در حقیقت جنگ‌های تجاوزکارانه‌ای بوده که از جانب پادشاهان و فئودال‌ها و کلیسای کاتولیک به مردم سرزمین‌های اسلامی تحمیل می‌شده است.

متجاوزان اروپایی خود را مجری اوامر الهی و مروج مسیحیت و طلایه دار تمدن و معرفت و ایمان، و مقاومت مسلمانان در برابر تجاوزات را دلیلی بر خون‌خواری، وحشی‌گری و خشونت مسلمانان معرفی می‌کردند. بر اثر تبلیغ کلیسای کاتولیک، اسلام بعنوان دین زور و قهر و غلبه و مسلمانان مردمی فاسد و وحشی به مردم اروپا معرفی شدند تا تفاوت میان عرب‌های مسلمان و اروپاییان مسیحی روشن و حقایق و مشروعیت تجاوزات و متجاوزان اثبات شود. تحریف اسلام و تبلیغ مغرضانه و غلط‌درباره‌ی آن، و حتی توهین و جسارت به مقام پیغمبر اکرم حضرت محمد (ص) بخش اصلی برنامه‌ی فرهنگی کلیسای کاتولیک و حکام فئودال اروپا را تشکیل می‌داد.



گرچه در قرون بعدی کتب و مقالات فراوان و باارزشی در باب حقایق اسلام، تمدن اسلامی و مسلمانان از طرف مجامع فرهنگی و علمی مترقی در اروپا انتشار یافت، اما امروزه با وجود سپری شدن صدها سال می‌توان اثر عمیق و سوء چنین تبلیغ منفی و تحریف آگاهانه را در بسیاری از گفته‌ها و نوشته‌های مجامع فرهنگی و مطبوعاتی و در افکار عامه مردم اروپا نشان داد.

باید یادآور شد که هنوز هم تبلیغ انحرافی و غلط درباره‌ی اسلام و زندگی مسلمانان از جانب محافل سیاسی و فرهنگی وابسته به استعمار سرمایه‌داری در کشورهای اروپایی و آمریکا ادامه دارد و سخنان ریاکارانه پاره‌ای از سیاستمداران و دلالان شرکت‌های فروشنده کالا و سرمایه‌گذاران که فقط تحصیل سود را در نظر دارند چیزی جز تعارف‌های سست برای بازاریابی و جلب مشتری نیست.

جنگ‌های صلیبی، جنگ‌های تجاوزکارانه‌ای بود که به نام مذهب از جانب پادشاهان و فئودال‌ها و کلیسای کاتولیک به مردم سرزمین‌های اسلامی تحمیل شد.

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

از قرن 15 میلادی، با تثبیت و تحکیم قدرت دولت‌های مرکزی در کشورهای اروپای غربی، طبقه حاکم فئودال در این سرزمین‌ها برای جلوگیری از بحران‌های داخلی متوجه سرزمین‌های خارج از اروپا شد و دوره اکتشافات جغرافیایی، مسافرت‌های اکتشافی به منظور دستیابی به منابع طبیعی و بازار در قاره‌های دیگر آغاز گردید. در دوره‌ای که بدان **کانیالیسم** گفته می‌شود، طبقات فئودال در همه اقدامات خود در سرزمین‌های خارج از اروپا از حمایت و همکاری کلیسای کاتولیک بهره مند می‌شدند.



در اوایل این دوره سیاحان اروپایی در سفرنامه‌های خود به معرفی چگونگی شکل ظاهری و جسمانی و طرز زندگی گروه‌های انسانی خارج از اروپا به بومیان اروپایی پرداختند (4).

برای نویسندگان این **سفرنامه‌ها** مردم خارج از قاره اروپا، انسان‌هایی بودند چه از نظر شکل و قیافه و چه از نظر طرز زندگی غیرعادی و به این جهت موضوع اصلی سفرنامه‌ها توصیف و تشریح انسان‌ها و پدیده‌هایی بود که در همان برخورد اولیه و سطحی، غیرعادی، تازه و عجیب و مخالف و مغایر با آنچه در اروپا

جریان داشت به نظر می‌رسید. در این سفرنامه‌ها، مقایسه شکل ظاهری و چگونگی طرز زندگی بومیان این سرزمین‌ها، با بومیان اروپایی به صورتی انجام می‌گرفت که بومیان اروپایی از نظر زیبایی جسمی، سطح تمدن و فرهنگ و اخلاق و دین رده‌ی بالا و گروه‌های انسانی دیگر، در همه زمینه‌ها در رده‌های پست قرار می‌گرفتند.

نتیجه‌ی اجتماعی این **سفرنامه‌ها** توسعه تصور منفی در باب گروه‌های انسانی خارج از اروپا و تقویت خودبینی، خودپرستی اجتماعی سیاسی و دینی و بزرگ پنداشتن خود، در میان بومیان اروپایی بود. روند تبلیغ و تحریفی که از دوران **جنگ‌های صلیبی** در باب اسلام و سرزمین‌های اسلامی آغاز شده بود با همکاری حکام فئودال و کلیسای کاتولیک درباره‌ی سایر ادیان و سرزمین‌های خارج از اروپا در شکل جدیدی ادامه یافت.

سفرنامه‌هایی که در قرون 15 و 16 و 17 میلادی در اروپا انتشار یافت همگون و یکسان نبود. بر حسب اوضاع جغرافیایی، و شرایط سیاسی و اجتماعی در سرزمین‌های جدید، هر یک تکیه کلام متفاوتی داشت (5).

سفرنامه‌هایی که در باب کشورهای شرقی، روسیه و آسیای مرکزی انتشار یافت، توضیح مفصلی در باب وضع جسمانی و شکل و قیافه مردم این منطقه ارائه نمی‌نمود و حداقل این‌که بر مشخصات جسمی ساکنان این سرزمین‌ها تکیه نمی‌کرد بلکه موضوع اصلی آنها، تشریح اوضاع اجتماعی و سیاسی در این سرزمین‌ها بود و در این رابطه ساکنان این مناطق، بطور عمده **وحشی و ظالم و کافر و بی‌دین** معرفی می‌شدند.

اما در سفرنامه‌هایی که درباره آفریقا و آمریکای مرکزی و جنوبی انتشار می‌یافت، بر رنگ پوست و سایر اختصاصات جسمانی بعنوان یک پدیده و مسئله اصلی تکیه می‌شد و در اغلب سفرنامه‌ها مردم این نواحی بعنوان **وحشی و آدمخوار** قلمداد می‌شدند. از مردم آفریقا تحت عنوان «**حیوانی به شکل انسان**» یا «**موجودی میان انسان و میمون**» یاد می‌شد و گفته می‌شد که میان سیاهان و میمون‌ها **روابط جنسی** برقرار است. گرچه می‌توان سفرنامه‌هایی را نیز برشمرد که در آنها ساکنان سرزمین‌های آفریقا، مردمی آرام با سلوکی دوستانه یا صفات مثبت اخلاقی معرفی می‌شدند و از «**وحشی نجیب**» سخن به میان می‌آمد، اما باید توجه داشت که بخش عمده‌ای از سفرنامه‌ها، جنبه تبلیغ منفی داشته است.

در سفرنامه‌ها از مردم آفریقا با عنوان «موجودی میان انسان و میمون» یاد می‌شد و گفته می‌شد که میان سیاهان و میمون‌ها روابط جنسی برقرار است.

همین تبلیغ وسیع و درازمدت موجب شد که افکار عمومی بومیان اروپایی برای صدها سال مسموم گردد و اثرات این مسمومیت فکری را امروزه می‌توان در حرکت‌های ضد «خارجیان» در کشورهای اروپایی به وضوح دید.

کریستف کلمب (1451-1506) در سفرنامه خود مدعی شد که بخشی از ساکنان قاره آمریکا که وی آنان را **کاری بن** (Kariben) می‌نامید، بطور عادی گوشت انسان می‌خورند. لفظی که **کریستف کلمب** به کار برده بود، در زبان‌های اروپایی به تدریج به **کانیبال** (Kanibal) تغییر یافت و سپس در بسیاری از سفرنامه‌های سیاحان اسپانیایی درباره ساکنان آمریکای مرکزی و جنوبی و از جانب سیاحان دیگر کشورهای اروپای غربی، درباره ساکنین آفریقا مورد استفاده قرار گرفت (6).

باید یادآور شد که در تمام آثاری که در این دوره از جانب سیاحان اروپایی منتشر گردیده، حتی یک مورد شاهد عینی برای **آدمخواری** بومیان آفریقا و آمریکا ذکر نشده است. تحقیقاتی که در این مورد انجام گرفته ثابت می‌کند که چنین ادعا و اتهامی کاملاً و از پایه بی‌مورد و بی‌اساس بوده است. (7) اما این ادعای نژاد پرستانه سخیف که آگاهانه و با به‌کار بردن تصاویر ساختگی ترویج و تبلیغ می‌گردید، نه فقط در سفرنامه‌ها تکرار شد، بلکه موضوع اصلی و جذاب بسیاری از داستان‌هایی قرار گرفت که برای کودکان و بزرگسالان تهیه می‌گردید. توجه به این امر وسعت و دامنه ترویج و تبلیغ **نژادپرستی** را نشان می‌دهد.

د پانوی شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

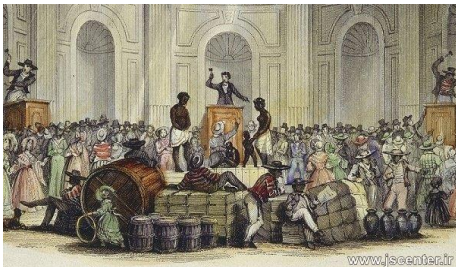
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

هر قدر مقاومت مردم مستعمرات در برابر تجاوزات استعمارگران بیشتر می‌شد؛ فرضیه‌های نژادی محافل استعماری نیز کثرت و تنوع بیشتر پیدا می‌کرد.

پس از کشف قاره آمریکا، مهاجرت بومیان اروپایی به این قاره آغاز شد. استعمارگران برای تصرف عدوانی این سرزمین‌ها در مراحل نخست دست به کشتار مردم این سرزمین‌ها زدند و پس از استقرار، برای به دست آوردن هر چه بیشتر مواد خام تحت وحشیانه‌ترین شرایط مردم این سرزمین‌ها را به کار ارزان واداشتند؛ توسعه مالکیت خصوصی بر وسائل تولید در مستعمرات از نتایج سلطه کلنیالیسم بر این سرزمین‌هاست.

برای مشروعیت دادن و توجیه خشونت‌ها و غارت‌گری کلنیالیستی و سرمایه‌داری استعماری، فرضیه‌های نژادی که بر حسب آنها «نژاد سفید» متمدن و برترین انسان‌هاست و لذا حق و حتی وظیفه دارد برای توسعه مسیحیت و تمدن میان وحشیان و گروه‌های پست انسانی در آمریکا و آفریقا و آسیا یا هر جای دیگر، هر چه که لازم بداند انجام دهد، در جوامع اروپایی توسعه و بازار یافت.

بدون تکیه بر فرضیه‌های نژادی - که در آخرین تحلیل به نژادپرستی سفیدها می‌رسد - شکار مردم آفریقا و توسعه بازار برده فروشی و برده داری و استفاده از کار بردگان و بومیان قابل توجیه نبود و نمی‌توانست بهانه دینی و اخلاقی داشته باشد.



بدون تکیه بر فرضیه‌های نژادی، شکار مردم آفریقا و توسعه برده داری و استفاده از کار بردگان و بومیان قابل توجیه نبود و بهانه دینی و اخلاقی نداشت!

بر اثر تشدید سیل مهاجرت بومیان سفیدپوست اروپایی به قاره‌های دیگر، احتیاج به نیروی کار ارزان، توسعه متصرفات و افزایش شدت بهره‌کشی از مردم مستعمرات، احتیاج به عرضه فرضیه‌های نژادی در جوامع اروپایی در قرون 18 و 19 میلادی افزایش یافت.

«از سال 1815 تا 1914 بخشی از کره زمین که مستقیم زیر سلطه استعمارگران قرار داشت از 35% به 85% افزایش یافت (8) «و» فاصله سال‌های 1820 تا 1930 پنجاه میلیون اروپایی به سرزمین‌های جدید اروپایی شده در ماوراء دریاها مهاجرت کردند. این رقم نزدیک به یک پنجم ساکنان اروپا بود. و در این دوره 30 میلیون کیلومتر مربع از زمین‌ها را سفیدها تصرف کردند که هنوز هم تحت کنترل دارند.» (9) توجه به این آمار و ارقام آشکار می‌سازد که برای خدمت به چه هدفی در دوره‌ای که از اواخر قرن 18 آغاز شده (و اکنون هم ادامه دارد) فرضیه‌های نژادپرستی رنگارنگ از جانب مزدوران فکری کلنیالیسم و استعمار سرمایه‌داری ارائه شده است (10).

تحت سلطه کلیسای کاتولیک چنین استدلال می‌شد که خداوند عالم تمام موجوداتی را که خلق کرده، طبقه‌بندی هم کرده است و انسان در بالای هرم قرار دارد. در چنین طرز تفکری همه انسان‌ها در همه عالم هم‌ردیف محسوب می‌شدند، اما انتقال فکر طبقه‌بندی به گروه‌های انسانی، این امکان را به وجود می‌آورد که گویا گروه‌های انسانی در مراتب مختلفی قرار دارند: انسان اروپایی در رده بالا و انسان آفریقایی در رده پست.

ادعا می‌شد که آفریقاییان چون به لعنت خدا گرفتار شده‌اند، رنگ سیاه یافته‌اند و این امر پس از خلقت اتفاق افتاده است. و عده‌ای با توجه به متن کتاب عهد قدیم درباره نوح و فرزندانش، مدعی بودند که حام یکی از پسران حضرت نوح که مورد خشم پدر قرار گرفته بود جد اولیه آفریقاییان است. در دوره روشنگری استدلال‌هایی که برای اثبات فرضیه‌های نژادی عرضه شد اکنون شکل و محتوای جدیدی یافته است. (تقسیمات شرق، به شرق نزدیک، شرق میانه، و شرق دور اگر دقت شود نشانه اروپا محوری است.)

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Geiss, Imanuel, Geschichte des Rassismus, Frankfurt, 1988
- Memi, Albert Rassismus, Frankfurt, 1992.
- 2- Hertz, Friedrich, Rassen und Kultur. Eine Kritische Untersuchung der Rassentheorien (1905), Leipzig, 1915.
- Forster, Georg, Noch etwas über Menschenrassen (1789), in: Werke, Bd.8, Berlin (Ost), 1974, S.130-156.
- Jay Gould, Stephan, Der falsch vermessene Mensch, Stuttgart, 1983.
- 3- Conze, Werner, Entstehung und Entfaltung des Rassebegriffs, in: Geschichtliche Grundbegriffe - Historisches Lexikon zur politisch-sozialen Sprache in Deutschland, Bd.5, (Hrsg.) Otto Brummer / Werner Conze, u.a., Stuttgart, 1984, S.141.
- 4- Theye, Thomas (Hrsg.), Wir und die Wilden, Hamburg, 1985.
- Melber, Henning Der Weissheit Letzter Schluss Frankfurt 1992.
- 5- Miles, Robert, Rassismus, Hamburg, 1992, S.29-42.
- 6- Miles, a.a.o., S. 35.
- 7- Arens, The man eating myth, New York, 1979.
- 8- سعید، ادوارد، شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران 1371، ص 79.
- 9- Crosh, Alfred, Die Früchte des Weissen Mannes. ?kologischer Imperialismus 900- 1900, Frankfurt, 1991, S.12 u.244.
- 10- Banton, Michael, Racial theories, New York, 1987.

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی